

جناب حاجی میرزا علی اکبر من ارض نون و راء علیه بهاء الله

جمادی الأولى سنة ۱۳۰۴

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد و ثنا نفوس مطمئنّه و افتدّه قویّه را لایق و سزا که سیوف اشرا ایشان را از آثار حضرت مختار منع نمود و صفوف ظلم از اظهار عدل بازداشت از استقامتشان ارجل غافلین متزلزل و از قیامشان مظاهر قدرت قاعد ایشانند مطالع اقتدار بین عباد و مظاهر ما اراده الله فی البلاد یصلینّ علیهم الکائنات عند تجلّی انوار الصّفات

سبحانک یا الهی تری ضعفی و عجزی اسألك بأنوار عرشک و اخیار عبادک و بالنّسمة الّتی بها احییت خلّقتک بأن تؤیّد اولیائک و احبّائک علی ذکرک و ثنائک و القیام علی خدّمة امرک ای ربّ تری و تعلم بأنّی اردت ان اذکر عبداً من عبادک الّذی اتی منه و من ابنه کتب عدیده فی ذکرک و ثنائک ولكنّ منعتنی عن الجواب کثرة التّحریر امام وجهک اسألك یا مالک الملکوت بأن تمدّنی بزمان لا ینتهی بالسّاعات و الدّقائق لأذکر احبّائک و ابشّرههم بعنایتک و فضلک أنّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم

و بعد عرض فانی آنکه نامه‌های آن جناب و جناب ابن علیک و علیه بهاء الله پی در پی مانند غذای یومیّه رسید فی الحقیقه غذائی بود مقوی و جوارشی بود مفرّح چه که هر یک مزین بود بذکر و ثنای مقصود عالمیان ولكن تأخیر جواب نه از غفلت و یا عدم اعتنا و تقصیر این عبد بوده بلکه از کثرت تحریر امام عرش و عدم فرصت و وقت بوده کفی باللّٰه شهیدا حقّ جلّ جلاله شاهد و گواه که لازال نزد خادم فانی مذکور بوده و هستید یاد شما و ذکر شما از دل نرفته تا چه رسد بلسان وقتی از اوقات بعد از عرض نامه آن برادر مکرم و رفیق شفیق مقدّم در ساحت امنع اقدس این آیات باهرات از مالک ارضین و سموات نازل قوله تبارک و تعالی

هو الشّاهد السّامع الخبیر

لازال قلم مالک قدم بذکر دوستان مشغول و متحرّک گاهی فرات رحمت از او جاری و هنگامی کتاب مبین از او نازل اوست یکتا و خطیب اول دنیا لازال بر منبر تمکین متمکّن و بمواعظ کافیه و نصایح نافعه ناطق حقّ شاهد و خلق گواه که آنی خود را ستر نکرده و حفظ ننموده امام وجوه اهل عالم قیام نمود و بما اراد امر فرمود مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر باتّحاد و اتّفاق و آن حاصل نشود مگر بنصایح قلم اعلیّ بیانش آفاق را بنور اتّفاق منور فرماید ذکرش نار محبّت برافروزد و سبحات مانعه و حجبات حایله را بسوزد یک عمل پاک را از افلاک بگذراند و بال بسته را بگشاید و قوّت رفته را بازآرد حزب شیعه از ناسپاسی و حقّ‌نشناسی از پستترین احزاب عالم نزد مالک رقاب امم مذکور هزار و سیصد سنه یا حقّ گفتند و بعد بسیوف بغضا شهیدش نمودند جزا در یوم جزا این بود و از آن مقام اعمال ظاهر و مشهود الی حین اهل توحید بر ذلّت وارده آگاه نه که سبب چیست و علّت چه اقویّ الأحزاب بودند و حال اضعف الأحزاب مشاهده میشوند قدرت بضعف و ثروت بفقیر و عزّت بدلّت و ریح بخسارت تبدیل شد لعمر الله کلّ از جزای اعمال بوده و هست و حال بمثابه قارون در هر حین باندازه یک اندازه بزمین فرمویروند و شاعر نیستند عنقریب آنچه در الواح از قلم اعلیّ نازل در ظاهر مشاهده نمایند یا حزب الله التّقدیس التّقدیس التّقویّ التّقویّ بمثابه سرو آزاد باشید و چون قلب بهاء فارغ و آزاد بگو یا حزب الله ناصر و معین و جنود حقّ در زیر و الواح بمثابه آفتاب ظاهر و لائح آن جنود اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه بوده و

هست هر نفسی ایوم بجنود اخلاق و تقوی نصرت نماید و لله و فی سبیل الله بر خدمت قیام کند البته آثارش در اشطار ظاهر و هویدا گردد یا علی قبل اکبر اذا فزت بلوح الله و اثره قل

الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و رزقتنی و لک الثناء بما عرقتنی و قربتنی اسألك یا مالک القدم بالاسم الأعظم و بأمرک المبرم الذی به سخرت الأمم بأن تجعلنی فی کلّ الأحوال متمسکاً بحبل فضلک و متشبثاً بذیل عطائک ای ربّ ترانی مقبلاً الی مشرق امرک و مصدر عنایتک اسألك بأنوار وجهک و بما جرى من قلمک بأن تؤیّدنی علی ما ینبغی لأیامک و یتضوّع منه عرف رضائک ثمّ قدر لی و لمن معی خیر الآخرة و الأولى انک انت مولی الوری لا اله الا انت القویّ القدر انتهی

من یقدر ان یحصی انوار نیر فضله و من یقدر ان یصل الی الذروة العلیا مقام ذکره و بیانہ هو الذی بکلمة من عنده ظهرت البحار و امواجها و ما ستر فیها و الأشجار و اثمارها و اوراقها و اغصانها و ما کان مکنوناً فیها و الجبال و ما کان فیها من المعادن و اسرارها و الأرض و ما کنز فیها و ظهر منها و السماء و شمسها و انجمها و خلقها این مقام یک کلمه از کلمات الهی است که بکمال اختصار ذکر شد اگر انسان فی الجملة در بحر قدر تفکر نماید خود را متحیر مشاهده کند فی الحقیقه السن و اقلام و الواح از عهده برنیاید و بانتهای نرساند جلّت عظمته و علت آیاته و کملت الطافه و سبغت نعمائه و آتانه این عبد چه مقدار در لیالی و ایام خود را متحیر و متفکر مشاهده مینماید چه که از یک سمت آثار قدرت و عظمت و رفعت و عنایت و شفقت حقّ جلّ جلاله مشاهده میشود و از جهت دیگر خلق را محجوب ممنوع محروم غافل عاطل میبند سبحان الله چه غفلتی است افنده و قلوب را احاطه نموده عالم عالم قدرت و قوت و رحمت و نعمت را بعد از مشاهده و ملاحظه میگذارند و باموری مشغول میشوند که قابل ذکر نه این عبد و آن جناب و سایر دوستان و احبّا باید بکمال عجز و ابتهال از غنیّ متعال مسئلت نمائیم شاید عباد افسرده را از امطار رحمت تازه نماید و از بحر فضل آگاهی بخشد اوست قادر بر هر چه اراده نماید و اوست مثبت هر چه بخواهد

از حقّ جلّ جلاله تأیید میطلبم و توفیق میخواهم تا ذکر قره عین جناب آقا محمد تقی علیه بهاء الله را نمایم و از عهده برآیم چه که این کلمه فی الحقیقه مقام اعتذار ذکر میشود چه که مکرر نامۀ ایشان رسید و لکن خامۀ این عبد توفیق نیافت و لکن حقّ شاهد و گواهد که لازال در نظر بوده و هستید و هستند آن جناب و منتسبین لازال در منظر اکبر مذکور بوده اند امید است ثمر کئی حاصل شود و آثار باقیه ظاهر گردد چه که هر عملی لله واقع شود چه از ذکر و چه از بیان و چه از عمل بی اثر نخواهد بود آنه جواد کریم و آنه فضال رحیم و غفار مبین لا اله الا هو العلیّ العظیم البهاء و الذکر و الثناء علی جنابکم و جناب الابن و علی الذین ما منعهم النار عن التقرّب الی النور و الحمد لمالک الظهور